

تأثیر سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران بر ذهنیت خوانندگان در قرن هجدهم

حسن فروغی

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

به یاد استاد فرزانه
دکتر جواد حدیدی

چکیده

در طول تاریخ، سیمای ایران در ذهن و اندیشه غرب به طور کلی، و نزد فرانسویان به طور خاص، پیوسته جلوه‌ای دوگانه و متضاد داشته است. این تصویر که در ابتدا بر اساس کتاب‌های تاریخی کهن شکل می‌گیرد، با اشاراتی که در کتاب مقدس تورات و انجیل به یارس و پارسیان شده، جلوه‌ای دیگر می‌یابد. دوباره این تصویر با ذهنیت ناشی از جنگ‌های صلیبی و تبلیغات کشیشان متعصب تغییر چهره می‌دهد و سرانجام تحت تأثیر سفرنامه‌های سیاحان درباره ایران و به خصوص تحت تأثیر برداشت‌های عالمانه و حکیمانه فیلسوفان عصر روشنگری فرانسه، از داده‌های این سفرنامه‌ها، سیمای حقیقی ایران و ایرانی به عنوان یکی از ارکان بنیادین تمدن جهانی برای همیشه در ادبیات فرانسه نقش می‌بندد. این مقاله سعی دارد، با اشاره‌ای گذرا به چگونگی شکل‌گیری این تصویر و تحول آن تا عصر کلاسیک، سفرنامه‌های مربوط به ایران و تأثیر آنها بر شکل‌گیری ذهنیت فرانسویان نسبت به ایرانیان را مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی

ایران و تاریخ، ایران و مسیحیت، ایران و سفرنامه‌ها، ایران و فیلسوفان عصر روشنگری

مقدمه

نام ایران و ایرانی پیوسته در ذهن و اندیشه غرب تصویری دوگانه و متضاد داشته است. از یک‌سو تصویری توأم با ترس و وحشت از ایران و اسلام، و از سوی دیگر ایرانی با شکوه، پر عظمت، اندیشمند و دلفریب. ترس و وحشت از ایران در آغاز به قدرت و اقتدار حکومت عصر باستان این کشور برمی‌گردد؛ به جنگ‌های ایران و یونان؛ به هنگامی که کشتی‌های خشایارشا در سواحل سالامین پهلو گرفتند. بعد از اسلام و پس از جنگ‌های صلیبی و شکل‌گیری یک ذهنیت پارسامابانه مسیحی متعصب، این ترس و وحشت مضاعف می‌گردد. چهره با شکوه و دلفریب ایران نیز ریشه در گذشته دور و در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان دارد: در حرکت آزادی‌بخش و الهام شده به کوروش در تورات؛ و در فرمان ملکوتی به موبدان پارسی در انجیل. بنابراین، سیمای ایران از همان آغاز، گاه پراقتدار و در نتیجه هراس‌انگیز، و گاه پر رمز و راز و در نتیجه دل‌فریب جلوه نموده است.

اما با سفر سیاحان به ایران در قرون هفده و هجده و برداشت فلسفی و مثبتی که اندیشمندان فرانسوی عصر روشنگری از سفرنامه‌های این سیاحان دارند، تصویری از ایران به عنوان سرزمینی کهن، با اندیشه عقلایی و انسانی سر برمی‌آورد، رشد می‌کند و در شریان‌های فکری و ادبی فرانسوی به صورت مستمر جاری می‌گردد. در واقع، اندیشه فرانسوی قرن هجدهم به دنبال عقلانیتی بود که نمی‌توانست چیزی جز تجربه جهانی باشد؛ و عقلانیت ایرانی، همان‌طور که اغلب سفرنامه‌ها نشان داده بودند، بخش مهمی از این عقلانیت جهانی را تشکیل می‌داد. این آگاهی و شناخت از ایران و مفاهیم واقعی مربوط به آن، بازتاب چشمگیری در بسط اندیشه فرانسوی داشت. به این جریان فکری کمی گسترده‌تر می‌نگریم.

۱- سیمای ایران از خلال تاریخ و کتاب مقدس^۱

اولین افکار و اندیشه‌های اروپاییان در مورد ایران و ایرانیان، قبل از روایات کتاب مقدس، بر اساس آگاهی آنان از امپراتوری هخامنشیان و ساسانیان، و به ویژه رهبانیت آیین زرتشت شکل می‌گیرد. افکار دربردارنده عظمت و شکوه امپراتوری، و تعالی فکر و هنر ایرانی عصر باستان، از

1- La Bible

طریق کتب تاریخی، به خصوص نوشته‌های مربوط به جنگ‌های ایران با یونان و روم، و از طریق تماس این کشورها با یکدیگر طی جنگ‌های یاد شده، در اروپا و جهان منتشر می‌گردد. برای آنانی که به رخدادهای تاریخی علاقه‌مندند و به آثار مورخینی چون هرودت دسترسی دارند، نام ایران و ایرانی تداعی‌گر اقتدار ملی، ظرایف فرهنگی و الگوی ساختار سیاسی و تمدن بزرگی است که «هم تحسین، هم وحشت و هم تعجب ساکنان سرزمین هلن را برمی‌انگیزد» (شیبانی^۱، ۱۹۷۱، ص ۸). اما مورخان روم و یونان قدیم به طور کلی، تصویری غرض‌آمیز و پراشتباه از ایران ارائه می‌کنند که توسط سیاحانی چون شاردن و فیلسوفان عصر روشنگری اصلاح خواهد شد.

در مورد روایات مربوط به ایران در کتاب مقدس، دو روایت مهم، که صفحات قابل ملاحظه‌ای از این کتاب آسمانی را به خود اختصاص می‌دهد، تصویری از عظمت و شکوه تمدن و اندیشه ایرانی را به نمایش می‌گذارد: روایت اول که در بندهای اولیه باب عزرا در تورات آمده، روایتی است معروف به «فرمان کوروش^۲» و درباره بازگشت یهودیان اسیر در بابل به اورشلیم: «خدایوند روح کوروش، پادشاه پارس را برانگیخت که در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت: کوروش، پادشاه پارس، چنین می‌فرماید:

«یهوه، خدای آسمان‌ها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. پس کیست از شما، از تمامی قوم او، که خدایش با وی باشد، او به اورشلیم که در یهوه است برود و ...»

(عهد عتیق ۱۹۷۰، ص ۵۵۲- نیز کتاب نمورا ۱۹۸۱، باب اول، ص ۷۳۰).

اجرای این فرمان و پیگیری آن توسط فرزندان کوروش به قوم یهود آرامشی بزرگ بخشید. «از این روست که در نوشته‌های دینی آنان کوروش و مردم کشورش را جایگاهی است بلند» (حدیدی ۱۳۷۳، ص ۱۳).

در این اولین تصویری که در یکی از متون کهن و مقدس آمده و برای همیشه نزد

1- Jeanne Chaybani

2- Édité de Cyrus

یهودیان و مسیحیان معتبر خواهد بود، ما شاهد تجلی اغلب صفات برجسته ایرانی چون معنویت، عظمت، سخاوت و شایستگی هستیم. صفاتی که مورد تأیید و تأکید برخی مورخان عصر باستان نیز بوده و در ادوار بعدی توجه بیشتری را هم به خود معطوف داشته است، سیاحان اروپایی در عصر کلاسیک نیز، بدان بازتاب گسترده‌ای بخشیده‌اند.

همچنین ایران، برای مسیحیان، سرزمینی است که، در دوره حاکمیت جهانی جهل و بیدادگری و ناامیدی، سه تن از موبدان آن که افرادی دانشمند و عالم به اسرار آسمان‌ها بودند، به راهنمایی ستاره‌ای درخشان، به اورشلیم شتافتند تا به پیشگاه عیسی مسیح، که تازه چشم به جهان گشوده بود، سر تکریم فرود آرند و او را از گزند هیروودیس، حاکم ظالم یهودیان که قصد جان او را داشت، در امان دارند. آنها وقتی حضرت مسیح را در آغوش مادر یافتند، زانو زدند و «او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده و هدایای طلا و کندر و مَر بوی گذرانیدند و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروودیس بازگشت نکنند پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند» (کتاب مقدس، عهد جدید، صص ۲-۳).

بدین ترتیب، تصویر یهوه که مأموریت می‌یابد تا روح کوروش را بیدار کند، و تصویر ستاره‌ای که توسط موبدان سپید موی رویت می‌شود، از دیر باز تصویری از ایران می‌سازد مبنی بر این که مردم این دیار اولین قومی‌اند که وحی الهی از طریق فرشتگان آسمانی بر آنها نازل گردیده است. همچنین، تجمل و شکوهی که در این تصاویر ذکر آن رفته و در متون دیگر تحت عناوینی چون «ابریشم ایرانی» یا «مروارید خلیج فارس» از آن یاد خواهد شد، الفاظ و عباراتی است که بیش از پیش به ایران شهرت خواهد بخشید.

به علاوه، بر اساس یک روایت کهن یهودی، مسیحیان پیوسته زرتشت را همسان حزقیال، نمرود، باروخ، و حتی خود مسیح دانسته‌اند (شیبانی ۱۹۷۱، ص ۲۹۸). از عصر ژوستین مقدس، مداح مسیحی قرن دوم میلادی، مداحان مسیحی اغلب از زرتشت و موبدان به عنوان شواهدی یاد می‌کنند که مبین حقانیت مسیحیت در مقابل ناباوران هستند. بنابراین، از دیدگاه باستانیان، ایرانیان، در شمایل زرتشت و موبدان، از پیشقراولان عقلانیت بشری هستند و زرتشت را نیز اولین فیلسوف دانسته‌اند. آیین زرتشت چهار قرن قبل از میلاد در یونان رسوخ

می‌کند و از طریق افلاطون که با این آیین آشنا گردیده، در تمام اروپا گسترش می‌یابد. «چون صدای بودا و کنفسیوس تا مدت‌ها به اروپا نرسید، زرتشت خود به تنهایی نمایندهٔ عقلانیت آسیایی در اروپا بود» (گیمین^۱، ۱۹۴۸، دیباچه).

همچنین گفته شده که «فیثاغورث نیز از تعالیم زرتشت برخوردار بوده است. دانش وی در فلسفه، نجوم، کیمیاگری و غیره تقریباً درست همان اصول و عقاید ایران باستان است. به عبارت دیگر می‌توان این علوم را در یونان بازتاب گستردهٔ مفاهیمی دانست که ریشه در اندیشهٔ ایرانی دارد» (شیبانی ۱۹۷۱، ص ۲۹۸). پیتون^۲، فیلسوف قرن پانزدهم میلادی، نیز از این موضوع دفاع می‌کند و برای نشان دادن قرابت بین نظام فکری افلاطون و زرتشت، به اندیشه‌های زرتشت یا دین یاورانش یعنی موبدان، در اساطیر کلدانی، استناد می‌کند. همچنین، وی اولین کسی است که اشاره به رابطهٔ بین تفکر افلاطونی و مسیحیت دارد (همان، ص ۲۹۹). نظریهٔ وجود رابطهٔ میان مسیحیت و تفکر افلاطونی، که خود ریشه در اندیشهٔ زرتشت دارد، به وسیله محققان زیادی دنبال شده است؛ حتی فرانکوس پاتریسیوس^۳، یکی از این محققان، پا را فراتر گذاشته و مدعی شده است که دین کاتولیک ریشه در آیین زرتشت دارد (شیبانی ۱۹۷۱، ص ۲۹۹، نیز حدیدی ۱۳۷۳، ص ۴۳). همین تفکر مبتنی بر فرزاندگی و دانایی ایرانی، بدون تغییری عمده، توسط نویسندگان عصر کلاسیک نیز دنبال می‌شود و فیلسوفان عصر روشنگری هم به دفاع از آن خواهند پرداخت.

پس از این سیمای فرزانهٔ ایرانی که توسط مورخان عصر باستان و از خلال اشارات کتاب مقدس تورات و انجیل، بر ذهن و اندیشهٔ اروپاییان به طور کلی، و به خصوص فرانسویان، نقش می‌بندد، سیمای ایرانی مسلمان نیز شکل می‌گیرد. مسلمانان پیروز و فاتح، از مرزهای اندلس می‌گذرند و با بسط تمدن اسلامی در اروپای عصر باستان، باعث گسترش اندیشه و به ویژه روحیهٔ حماسی ایرانی می‌گردند: «خنیگران و شاعران دوره گرد فرانسوی سرگذشت دلاوران

1- Duchesne-Guillemin

2- Piéthon

3- Francus Patricius

ایرانی را از داستان‌سرایان تازی می‌شنیدند و آنها را در رمان‌های قهرمانی و حماسی خود به کار می‌بردند» (حدیدی ۱۳۷۳، ص ۱۱۲). جنگ‌های صلیبی نیز، علاوه بر تأثیرات منفی خود در ارتباط میان شرق و غرب و چهره هولناکی که از جهان اسلام ترسیم خواهد کرد، در عین حال به بسط و اشاعه این داستان‌ها هم کمک می‌کند.

۲- مبلغان مسیحی و چهره هراس‌انگیز ایران

جنگ‌های صلیبی ذهنیت غربی و فرانسوی را نسبت به ایران، به عنوان بخشی از جهان اسلام، تغییر می‌دهد و به مرور باعث می‌شود که نام ایران با ترس از اسلام قرین گردد و از ایرانیان به عنوان «کفار» و دشمنان مسیح یاد شود. گرچه ایرانیان در این دوره تماس مستقیمی با صلیبیان نداشتند، اما کشیشان متعصب برای تحریک مسیحیان به کارزار علیه اعراب، آنچنان خشمی در آنها برانگیخته بودند که همه ملت‌های مسلمان را عرب می‌خواندند و اقوام مختلف اسلامی را از یکدیگر باز نمی‌شناختند. گویی دیگر ایرانیان آن روزگار برای آنان همان پارسیان قدیم و فرزندان زرتشت نبودند (حدیدی ۱۳۳۶، ص ۱۴).

بدین ترتیب یک جریان متعصب پارسامآبانه و خصمانه شکل می‌گیرد که تمام جوامع و مذاهب بیگانه با کلیسای کاتولیک را «ننگین و شرم آور» لقب می‌دهد. با همین ذهنیت تعصب‌آلود و ستیزه‌جویانه است که بوسوئه^۱، در کتاب گفتاری درباره تاریخ جهان، از اسلام و پیامبر راستین آن با الفاظی نادرست یاد می‌کند: «پیامبر دروغین اعراب مدعی است که فرستاده خداوند است. او با گول زدن اقوام کاملاً ناآگاه، از اختلافات دنیای پیرامون خود بهره می‌جوید و به زور و نیروی اسلحه، مذهبی کاملاً شهوانی در آن ناحیه مستقر می‌سازد» (بونرو^۲ ۱۹۸۸، ص ۷۱).

این جریان که با جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا به راه می‌افتد، با نوشته‌های برخی نویسندگان عرب و یونانی، که آنها نیز نسبت به تمدن ایران بخل می‌ورزیدند، تقویت می‌شود و تحت تأثیر ذهن کینه‌جوی مبلغان کاتولیک که شیعه و سنی یا عرب و فارس و ترک را یکی

1- Bossuet

2- Bonnerot

می‌دانند، تا عصر کلاسیک استمرار می‌یابد. این کشیشان متعصب که از مسیحی گردانیدن ایرانیان ناامید شده بودند، تمام ملل شرق را «کافر» می‌خواندند.

با این وضع، این تفکر تلاش داشت تا شناخت ایران و ایرانی را به ترس و وحشت از اسلام محدود سازد. برای حفظ این باور و دامن‌زدن به فاجعه، کاری ساده‌تر از نقل قول اندیشه‌ها و نوشته‌های غرض‌آمیز افراد همسو با این جریان، مثل دربلو^۱، پریو^۲، آبه ماراتچی^۳ و دیگران نبود. اینان پیوسته در گوش خوانندگان خود می‌دمند که: «چشماتان را باز کنید و آنچه راجع به اسلام با شما در میان می‌گذاریم بخوانید. هرگز فراموش نکنید که این مذهب زائیده دروغ است» (بونرو ۱۹۸۸، صص ۷۲-۸۰). این گونه گفته‌ها در کتاب‌ها و نوشته‌های زیادی تکرار می‌شود. فقط گاهی نگاه‌ها و مثال‌ها فرق می‌کند و گرنه همگی آنان خواننده را به سوی کلیشه واحدی که همان «مذهب دروغین»، «سفاکی»، «نفرت»، «خشونت»، «جهالت»، «فساد»، «شیادی» و واژه‌هایی از این قبیل است، رهنمون می‌شوند. پریو در کتاب خود تحت عنوان «زندگی محمد» می‌نویسد: «وضعیت بد مذهبی در مشرق زمین باعث می‌شود که محمد، با ادعای استقرار یک آیین الهی که در واقع دستخوش کشمکش‌های زیادی هم بود، حاکمیت خود را بر این ناحیه مستقر گرداند. وی برای هماهنگی با سلاطین اقوام گوناگونی که می‌خواست آنها را به متابعت خود درآورد، مذهبی التقاطی از یهودیت، مسیحیت و بت‌پرستی اعراب عصر جاهلیت به وجود آورد و از آن سم شومی ساخت که نیمی از جهان را آلوده کرد. او، برای به دست آوردن دل آنانی که نتوانسته فکرشان را تصاحب کند، ولنگاری آداب و رسوم و توجه صرف به نفسانیات را به اصول نامیمون آیین خود می‌افزاید» (بونرو ۱۹۸۸، ص ۷۲).

حتی پروتستانی چون *تسولیه ساردن* نیز، که بسیاری از اسناد لازم برای مبارزه علیه این تصویر هراس‌انگیز ایران را از سفرنامه او نقل خواهیم کرد، در این زمینه به جمع زاهد نمایان کینه توز می‌پیوندد و می‌گوید که اسلام دربردارنده تمام نادرستیهاست: «اگر به آیین محمدی

1- D'Herblot

2- Prideaux

3- Abbé Maracci

درست بنگریم در می‌یابیم که این آیین بخشی از یهودیت نیست (...)، بلکه چیزی جز آن نیست. از ادیان دیگر نشانه‌های کمی دیده می‌شود و هیچ موضوع جدید یا مطلب خاصی در آن به چشم نمی‌خورد» (شاردن ۱۸۱۱، ج ۶ صص ۱۷۷-۱۸۲).

بنابراین، عوامل زیادی دست به دست هم می‌دهند تا اعتبار اسلام را به عنوان یک دین مخدوش سازند و آن را مغایر «دین حقیقی»، که از نظر پیروان این جریان همان دین مسیحیت است، قلمداد نمایند. تعداد زیادی از حکمای الهی و علمای اخلاق مسیحی، و همچنین برخی دیپلمات‌ها و سیاحان می‌گویند و می‌نویسند که تمام بدبختی ایرانیان مربوط به اعتقادات دینی آنهاست، با این وضعیت، امیدی به رستگاری آنها نیست. پرآوریل^۱ از رفتار عجیب و غریب «راهبان ایرانی» و خرافات مضحک ملت ایران شکوه می‌کند، چرا که به نظر وی این ملت «در همه زمینه‌ها جز مسائل مذهبی، فوق‌العاده مطیع و فرمان‌بر، و کاملاً منطقی است» (پر آوریل ۱۶۹۲، صص ۶۲-۶۷).

از نظر پیروان این طرز تفکر، ایرانیان، به دلیل محرومیت از معرفت الهی، مکافات سختی را از سر می‌گذرانند. روایات بسیاری حکایت از زمین لرزه‌ها، بیماری‌های مسری، و جنگ‌های داخلی دارد. در سال ۱۶۶۷، سالی که در طی آن دو زمین لرزه بسیار شدید اتفاق افتاد، ستاره‌ای دنباله‌دار از آسمان ایران عبور کرد. این واقعه از نظر زاهد نمایان متعصب فوق‌الذکر علامتی آسمانی است که بلایایی به دنبال دارد و مبین پایان شوم دوران پر شکوه و جلال ایرانیان است. نویسندگانی چون ژان-آنتوان دوسرسو^۲ و دیگران، آشوب‌ها و جنگ‌های آن زمان ایران را، بر اساس همین ذهنیت، جزو بلایای همگانی می‌دانند که به عنوان هشدار و مجازات بر ایرانیان نازل گردیده است: «این رخدادها و تحولات در ایران را می‌توان از درس‌های فوق‌العاده مشیت الهی دانست که گه گاهی به قدرتمداران زمین، به ویژه در قاره آسیا که اغلب حاکمان آن در عیش و نوش و تن‌پروری فرو رفته اند، داده می‌شود» (دوسرسو ۱۷۴۲، ج ۲، ص ۳۹۴). بنابراین، این بلاها، از دیدگاه این جماعت، چیزی جز درس عدالت الهی نیست.

1- Père Avril

2- Jean-Antoin du Cerceau

درسی انتقام‌گیرنده «که می‌توان آن را به خوبی در امپراتوری شاهان ایران مشاهده کرد؛ شاهانی که به دلیل سماجت خود بر «دینی باطل» هم خود و هم ملت خویش را قربانی این بلاها ساخته‌اند» (بونرو ۱۹۸۸، ص ۸۲). در واقع، نیمه اول قرن هفدهم میلادی، یکی از پراشوب‌ترین ادوار تاریخ ایران است: تهاجم افغان‌ها و اشغال اصفهان در سال ۱۷۲۲، اشغال تبریز توسط نیروهای ترک عثمان پاشا در سال ۱۷۲۶، و باز پس‌گیری مجدد این سرزمین‌ها توسط نادرشاه در سال ۱۷۲۹، از جمله این ناآرامی‌هاست.

بدین ترتیب، تأثیرات یک بینش تعصب‌آمیز که ریشه در قرون وسطای دارد، تا قرن هجدهم استمرار می‌یابد. این مشی و بینش کاملاً قرون وسطایی و تنفرانگیز، جریان زاهدنمای متعصب مسیحی درباره ایران و ایرانیان، تصورات اروپاییان و فرانسویان راجع به ایران را مخدوش می‌سازد و در شناخت بیشتر و کنجکاوی آنان نسبت به ایران تا مدتی تردید ایجاد می‌کند.

برای تقویت این ذهنیت منفی و بدگمانی نسبت به ایرانیان، طرفداران بینش فوق‌الذکر، تصویر توحش و خون‌خواری را نیز به تصویر کفر و بی‌ایمانی ایرانی می‌افزایند. بر اساس آنچه درباره ایران نوشته و تبلیغ می‌شود، در قرون هفده و هجده، این تصور کم و بیش در ذهن فرانسویان ایجاد شده که در ایران، در کاخ شاهان و در حرم‌سرای آنان، انسان‌ها را به راحتی می‌کشند، آنها را کور می‌کنند، و جان افراد بازیچه امیال و بوالهوسی‌های پادشاه است. سفرنامه‌هایی که در این دوره نوشته می‌شود پر از گزارش نمونه‌های مصیبت، فاجعه، تسویه حساب و غیره است. کرنه لیوس لو برن^۱ ماجرای شکم دریدن یک ارمنی را در وسط خیابان‌های اصفهان، به جرم ظن شرکت در یک قتل، گزارش می‌کند (کرنه لیوس لو برن ۱۷۳۲، ج ۴، صص ۲۵۲-۲۵۳). ژان تهنونو^۲ نیز در سفرنامه خود می‌نویسد که در اصفهان و در روز عید قربان شاهد صحنه دل‌خراشی بوده است: شتری را قربانی می‌کنند و جسدش را در اختیار جمعیت قرار می‌دهند. جنجالی به پا می‌شود و هر کس تلاش می‌کند تا به ضرب چوب و

1- Cornélis le Bruyn

2- Jean Thévenot

شمشیر، تکه‌ای از گوشت حیوان را که هنوز از آن بخار بلند می‌شود، به چنگ آورد» (ته ونو ۱۷۲۷-۱۷۲۹، ج ۳، صص ۳۷۸-۳۷۹؛ بونرو ۱۹۸۸، ص ۴۵). شاردن هم از «خوی تند و خشمگین» شاه عباس می‌نویسد و می‌گوید: «او گاهی، پس از صرف مشروب زیاد که بدان حریص هم بود، آن چنان بر می‌آشفته که بی‌دلیل یکی از همسران خود را که بسیار هم دوست می‌داشت، گردن می‌زد. وی در مورد تعدادی از مستخدمین خود نیز دست به این جنایت زده بود» (شاردن ۱۶۷۱، ص ۳۳).

بنابراین، ایران در نظر این سیاحان از جنبه اخلاقی و سیاسی، سرزمینی فوق‌العاده بی‌ثبات است. مبلغان مسیحی پیوسته از خوانندگان خود می‌پرسند که آیا این شایسته ملت متمدن بزرگی چون ایران است که شکم یک زندانی را در میدان شاه اصفهان بدرند و سپس سر او را بززند؟ آیا درست است که بدن این زندانی را که بدین‌گونه با وی رفتار شده «به دستور شاه» در همین میدان و سر او را بر بالای یک دکل بلند به نمایش بگذارند؟ «آیا منطقی و قابل قبول است که متداول‌ترین نوع اعدام نزد ملتی عقل‌گرا، دریدن شکم یک محکوم از ناف تا دو پهلو باشد؟» (شاردن ۱۸۱۱، ج ۶ ص ۱۱۵).

مثال‌های بسیاری از شقاوت و بی‌رحمی، کنش‌های لجام‌گسیخته و تأثیرات سهمگین و مرگبار آن، توسط برخی سیاحان و مبلغان با آب و تاب فراوان به تحریر درمی‌آید و به خورد خوانندگان اروپایی و فرانسوی داده می‌شود. «تنفر و انزجار»، «ظلمت» و «وحشتی» را که درباره ایران به تصویر می‌کشند، ذهن هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و وی را متقاعد می‌سازد که ایرانیان دچار فساد و گمراهی ابدی گشته‌اند. همه این توصیف‌ها درس خوبی است برای افرادی که جاذبه‌های ایرانی آنها را وسوسه می‌کند. «آنان باید چشمان خود را باز کنند و دریابند که ایرانیان ملتی کافر و وحشی هستند؛ ملتی گمراه که تلاش برای بازگرداندن آنان به سوی «ایمان راستین بیهوده است» (پر آوریل ۱۶۹۲، ص ۶۶).

در واقع، اگر ایران از نگاه این جماعت سرزمین کفر، تعصب و کشت و کشتار قلمداد می‌گردد، و اگر این کشور جولان‌گاه کورترین تعصبات معرفی می‌شود، بدین دلیل است که، به گفته خود آنان، ایرانیان مسلمان «در اعتقاداتشان از بسیاری از مسیحیان پایبندترند» (ژاک دو

بورژ ۱۶۶۶، ص ۷۳). بر همین اساس گفتگو با «این موجودات اقدامی بی‌حاصل» و تغییر آیین دادن آنان «توهمی خطرناک» است. بنابراین، به گفته بوسوته، غربیان «باید» بدانند که ایرانیان «سالکان نادان پیامبر دروغین اعراب» هستند که به محکومیتی ابدی گرفتار شده‌اند (بونرو ۱۹۸۸، ص ۹۱).

بدین ترتیب، بر اساس درکی نادرست و غیرعقلانی بین مسیحیت و اسلام، و ذهنیتی توأم با تحقیر، سوءظن و بدگمانی علیه ایران و اسلام که توسط مبلغان متعصب مسیحی ایجاد شده بود، شناخت واقعی ایران و ایرانی برای مدتی به تأخیر می‌افتد.

۳- سفرنامه‌ها و احیاء مجدد سیمای دلفریب ایران

در مقابل تصویر هراس‌انگیزی که جریان متعصب و متخاصم با اسلام و تمدن ایرانی از کشور ما ترسیم کرده بود، اذهان و اندیشه‌های عمیق و تیزبین قادر بودند، از خلال همین سفرنامه‌ها، ایرانی پرجاذبه و دلفریب را ببینند. در واقع، شناخت حقیقی ایران به انتشار همین سفرنامه‌ها، و آثاری که بر اساس داده‌های آنها نوشته می‌شود، مربوط می‌گردد. چرا که در این نوشته‌ها، برای اولین بار ویژگی‌های ایران باستان و ایران مدرن، بر اساس مستندات عینی، توصیف می‌شود. آغاز این شناخت به سال‌های ۱۶۶۰-۱۶۷۰ برمی‌گردد که طی آن انتشار سفرنامه‌های مربوط به ایران یکی از شکوفاترین دوران خود را می‌گذراند و به طور متوسط بیست و پنج سفرنامه طی این دهه در باره ایران نوشته می‌شود (شیبانی ۱۹۷۱، صص ۳۴-۴۲).

جریان کنجکاوی عمومی که با رنسانس در فرانسه بیدار می‌گردد، با سفر سیاحانی که طی قرون هفدهم و هجدهم، به صورت گسترده به ایران سفر می‌کند، به اوج خود می‌رسد. در این دوره، ذائقه فرانسویان برای مطالعه تغییر می‌کند و سفرنامه‌ها به این تغییر ذائقه کمک می‌کنند؛ به گفته ژان شاپلن^۱، شاعر و منتقد قرن ۱۷، «جایگاه والایی را در دربار و در شهر به خود اختصاص می‌دهند» (شاپلن ۱۸۸۸، ج ۲، ص ۳۴۰). در این مطالعه و کتاب خوانی برای ارضای کنجکاوی، شناخت ایران، به دلیل پر باری و غنای سفرنامه‌های برخی سیاحان، اعتبار

1- Jean Chapelain

ویژه‌ای پیدا می‌کند. مهربانی و عطوفت شاه عباس نسبت به سیاحان در نیمهٔ اول قرن هفدهم، و توجه لویی چهاردهم و وزرای وی، کلیر و لوو،^۱ به ایران، راه سفر به این سرزمین را، بیش از پیش، هموار می‌سازد و انتشار سفرنامه‌های مربوط به کشور ما را به اوج خود می‌رساند. سیاحان، برای سفر به ایران، انگیزه‌های متفاوت و متعددی دارند. *ژان ته ونو*، در مقدمه سفرنامه خود می‌نویسد که برای برخی سیاحان «فقط کنجکاوی و میل به دانستن» است که آنها را به سوی ایران می‌کشاند؛ و برای برخی دیگر، «تجارت و کار». همچنین، در طول قرن هفدهم، میل به یادگیری زبان فارسی و کنجکاوی‌های گوناگون، به انگیزهٔ تبلیغات مذهبی و تجارت افزوده می‌گردد. همین انگیزه‌ها که در اغلب سفرنامه‌ها به چشم می‌خورد، باعث جذابیت ایران و عامل شناخت حقیقی و روزافزون آن می‌گردد.

در این دوره و در زمان حاکمیت پادشاه روشن ضمیری چون لویی چهاردهم، انگیزهٔ شناخت فرهنگی به عامل تجارت و بازرگانی افزوده می‌گردد. برخی سیاحان ماموریت می‌یابند که نسخه‌های خطی و کتاب‌های مهم ادبی و فلسفی بزرگان این سرزمین را بخزند و با خود به فرانسه ببرند. بر اساس این منابع و با چاپ نسخه‌های نادر، عالمان فرانسوی خواهند توانست به علم خویش غنا بخشند و ادبیات فرانسه را به مفاهیم پربار و زیبای فرهنگ و ادب پارسی مزین سازند.

همان‌طور که گفته شد، آشنایی با زبان فارسی نیز عامل جذب برخی فرانسوی‌ها به سوی ایران گردیده است و سیاحانی چون *ته ونو* و *پتی دو لاکروا*^۱، به عنوان شرق‌شناس به ایران سفر کرده‌اند. *پتی دو لاکروا*، طی سفر خود به ایران، با اهل ادب ایران ارتباط برقرار می‌کند و دربارهٔ مسائل ادبی و مذهبی با آنها به گفتگو می‌نشیند. او از این سفر کتاب *هزار و یک شب* را با خود به فرانسه می‌برد و ترجمه‌ای از آن را در پنج جلد، طی سال‌های ۱۷۱۰ تا ۱۷۱۲ منتشر می‌کند.

بدین ترتیب، مجموعه‌ای از انگیزه‌های مذهبی، تجاری، سیاسی و فرهنگی، وجود سیاحان بی‌شماری را، در نیمه دوم قرن هفدهم، در ایران توجیه می‌کند که معروف‌ترین آنها بر

الکساندر دو'رد^۱، دولیه دلاند^۲، تاورنیه، شاردن، تهونو، و پیر رافائل دومان^۳ می‌باشند. این سیاحان پژوهنده نیز هستند و دوست دارند آنچه را می‌بینند دقیقاً مورد مشاهده و مقایسه قرار دهند و در مورد آن به استدلال پردازند. اینگونه تاجران و دیپلمات‌ها، پس از انجام مأموریت خویش به سیر بناهای تاریخی و باستانی ایران، قوانین سیاسی، معتقدات قومی، باورهای مذهبی و آداب و رسوم ملتی می‌پردازند که مایهٔ تعجب آنها را فراهم آورده است؛ چرا که روش زندگی کاملاً متفاوتی با اروپاییان دارد.

به علاوه، ایران کشوری است که، به گفتهٔ دومان، «به محض پا گذاشتن بر خاک آن، مسافر کل مخاطرات و رنج و مرارت سفر را یک باره فراموش می‌کند»؛ چرا که «در سایه وجود یک نیروی انتظامی هوشیار و سخت‌کوش، امنیت کامل بر جاده‌های این کشور حکم‌فرماست» (دومان ۱۸۹۰، ص ۴۲). تاورنیه نیز بر این ویژگی امنیت در ایران تأکید دارد و می‌گوید: «سیاحان وقتی که وارد خاک ایران می‌شوند، هر وقت بخواهند می‌توانند از غافله جدا شوند، زیرا به محض ورود به ایران دیگر برای مسافر خطر ناامنی در پیش نیست» (تاورنیه ۱۶۷۶، ص ۱۹۲).

همچنین، هوای دلپذیر و آفتاب مطبوع ایران تمام خستگی راه را از تن مسافر بیرون می‌کند. شاردن خود تأثیر این عوامل را به خوبی حس کرده است: «آب و هوای ایران آنچنان روح بخش و فرح انگیز است که نه می‌توانم از آن یاد نکنم و نه هرگز آنرا از یاد خواهم برد. گویی آسمان در این کشور بلندتر است و رنگی کاملاً متفاوت از هوای سنگین اروپا دارد. این هوای فرح بخش علاوه بر آرامشی که به جسم و جان انسان می‌بخشد، به طبیعت سرزمین ایران، به محصولات آن و به آثار هنری این کشور استحكام، ماندگاری و جلایی بی‌نظیر می‌دهد» (شاردن ۱۸۱۱، ج ۳، ص ۲۸۰).

بسیاری از سیاحان بزرگ چون تهونو، تاورنیه، شاردن و برنیه^۴، به خوبی دریافته بودند که

1- Père Alexandre de Rodhes

2- Daulier-Deslandes

3- Père Raphaël du Mans

4- Bernier

شکوه و عظمت ایران می‌تواند اکثر کنجکاوی‌های انسان را ارضا کند. شاردن در این باره می‌نویسد: «از میان تمام امپراتوری‌های بزرگ شرق، که تاکنون افراد بسیاری را از نقاط دور، کنجکاوانه یا حریصانه، به سوی خود جلب کرده، به نظر من، هیچ‌یک نمی‌تواند جای ایران را بگیرد؛ چه از نظر آب و هوا، چه به خاطر نبوغ عقلانی‌تر ملت آن از سایر ملل شرق که به نبوغ غربی هم نزدیک‌تر است، و چه به دلیل همه آن چیزهای عالی و نادری که در این سرزمین به وفور یافت می‌شود» (شاردن ۱۶۷۱، مقدمه).

مهمان‌نوازی پر ظرافت ایرانیان نیز یکی دیگر از عواملی است که باعث جلب سیاحان می‌گردد. در این باره هم باز به نوشته‌های شاردن استناد می‌کنیم: «آنچه را که من در زندگی ایرانیان فوق‌العاده ستایش می‌کنم، مهمان‌نوازی آنهاست. هنگام غذا خوردن، نه تنها در خانه را نمی‌بندند، بلکه تمام افرادی که حضور دارند یا موقع غذا فرا می‌رسند، و حتی نوکرانی که جلو درب خانه از اسب‌ها مراقبت می‌کنند، اطعام می‌شوند. اگر فرد یا افرادی به هنگام نهار یا شام فرا برسند، به هیچ وجه مایهٔ دلخوری صاحب‌خانه را فراهم نمی‌آورد... ایرانیان در وصف مهمان‌نوازی می‌گویند که حضرت ابراهیم هرگز بدون مهمان غذا نمی‌خورد» (شاردن ۱۸۱۱، ج ۲، ص ۶).

اغلب سفرنامه‌ها از علاقهٔ ایرانیان به میزبانی خارجیان یاد می‌کنند و می‌نویسند که مهمانی یک سفیر همیشه با شکوه خاصی همراه است. مهمانی‌های زیادی در این سفرنامه‌ها توصیف شده است. به عنوان مثال توصیف پذیرایی شاه سلطان حسین از عالیجناب میشل، سفیر لویی چهاردهم، را از زبان *رافائل دومان* نقل می‌کنیم: «از او در مراسمی پذیرایی شد که یادآور افسانه‌ها بود... جشنی در فضای باز با چراغانی و آذین بندی بسیار با شکوه، زیر آسمانی صاف و دلنواز، در میان آبشارهای درخشان، غذاهای مجلل و پر طمطراق با مشروبات جان سوز در انبوهی از ظروف چینی، طلا و نقره بی‌نظیر؛ علاوه بر همهٔ اینها، مهربانی و محبت میزبانان، محبتی شرقی و بسیار دلپذیر و پر تعارف همراه با ملاحظت و احترام که آدمی را سرمست می‌سازد و طعم واقعی دوستی و محبت را می‌چشاند. سپس نوبت هدایا فرا می‌رسد، هدایای صدر اعظم و هدایای شاه: یک مجموعهٔ لباس با شکوه که هر تکهٔ آن حداقل ۶۰۰

اکو ارزش داشت، یک اسب با زین و یراق طلا، یک شمشیر زرنگار، چند تخته فرش... یک شمشیر الماس‌نشان و یک اسب دیگر هدایای خداحافظی پادشاه به میشل بود» (دومان ۱۸۹۰، ص ۱۰۸). این سفیر در گزارش مأموریت خود، ایرانیان را ملتی معرفی می‌کند که در ادب و نزاکت و بزرگ منشی هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

بنابراین، در این دوره، همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا ایران را به صورت مرکز جلب سیاحان در آورد. جذابیت و افسون این کشور، همراه با هنر زندگانی اصیل و ظریف ملت آن، شور و تحسین سیاحان را بر می‌انگیزد و از این طریق حلقه خوانندگان سفرنامه‌های آنان را گسترده‌تر می‌سازد. مشاهدات این سیاحان که در سفرنامه‌هایشان منعکس گردیده، منبع واقعی اندیشه فلسفی روشنگران قرن هجدهم را تشکیل خواهد داد.

بر این اساس، شهرت ایران در آغاز قرن هجدهم نیازی به حمایت و تبلیغ ندارد؛ این شهرت در قرن قبل به این کشور داده شده است. اما، موفقیت سفرنامه‌های مربوط به ایران در قرن هجدهم، تحت تأثیر سه عامل جدید تشدید می‌گردد: انتشار ترجمه هزار و یک شب در ۱۷۰۴ توسط گالان، خبر پر آوازه سفر سفیر ایران، محمد رضا بیگ، به دربار لویی چهاردهم در ۱۷۱۵، و موفقیت ادبی بزرگ انتشار نامه‌های ایرانی توسط منتسکیو در ۱۷۲۱. بدین ترتیب انگیزه‌های جدیدی، به خصوص ادبی، توجه ویژه‌ای را به سوی ایران معطوف می‌دارد و ذهن فرانسویان را در تمام طول قرن به خود مشغول می‌دارد. تحول محتوی سفرنامه‌ها و توجه خاص به ایران، به اندیشمندان قرن هجدهم این امکان را می‌دهد که به مفاهیم و شنیده‌های ذهنی مربوط به این سرزمین افسانه‌ای جنبه عینی و علمی بدهند.

خصوصیت شخصیتی ایرانیان، برای بسیاری از سیاحان، موضوع عمده‌ترین کنجکاوی‌های آنان را تشکیل می‌دهد. ایرانیان گاهی «بسیار خرافاتی»، «تنبلی و دشمن‌کار»، «ریاکار، دو رو و متملق»، «دروغگو و دغل» توصیف می‌شوند، ولی اغلب ملتی «آگاه‌تر و متمدن‌تر از سایر مسلمانان»، «روحانی و فیلسوف منش نسبت به آینده»، «بسیار انسانی و با تحمل در زمینه مذهب»، «متمدن، مودب و پر تعارف» و غیره، قلمداد می‌گردند (شیبانی ۱۹۷۱، صص ۶۷-۶۸).

سوالیه شاردن، ضمن تاکید بر «بد دینی» ایرانیان، و هشدار به خوانندگان خود علیه عقلانیت ادعایی آیین اسلام، می‌گوید: «بدون شک، ایرانیان مردمی با ذکاوت، پر نشاط، با ظرافت، اهل رأی و محتاط‌اند؛ و به هیچ‌وجه نشانی از خشونت ترک‌ها یا جهالت هندی‌ها که کشورشان را احاطه کرده‌اند، در آنها دیده نمی‌شود. ایرانیان آداب و رسوم دلپذیر و متمدنانه دارند؛ اندیشه آنان عمیق و سرشار از معرفت است» (شاردن ۱۶۷۱، ص ۲).

هوش و فراست ایرانیان توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب می‌کند؛ و از نظر اغلب آنان، «ایرانیان از تمام ملل آسیایی با هوش‌تر و زرنک‌ترند و در عقل و درایت به هیچ‌وجه از اروپاییان عقب نمی‌مانند» (تاورنیه ۱۶۷۶، ص ۴۷۱).

ویلیام فرانکلین^۱ هم بر جاذبه فراوان ایران برای اروپاییان تاکید دارد، او می‌نویسد که: «ایرانیان... بدون شک پارسی‌های آسیایند... مردمانی آرام، خوش مشرب، خوش برخورد نسبت به همه خارجیان، و فارغ از ذهنیت مذهبی تنگ نظرانه دیگر مسلمانانند؛ آنها با کنجکاوی نسبت به آداب و رسوم اروپاییان پرس و جو می‌کنند و در مقابل ما را از آداب و رسوم خود مطلع می‌سازند» (فرانکلین ۱۷۹۰، ص ۱۰۹).

همچنین، جذابیت حکایات گوناگون، شیرین و دلپذیر زبان فارسی، برای سیاحان، مبین اصالت ذهن ایرانی و شیوه متفاوت زندگی آنان با اروپاییان است. چون که سفرنامه‌ها تعداد زیادی از جالب‌ترین این حکایات را نقل می‌کنند (شیبانی ۱۹۷۱، ص ۶۷).

در سایه این توصیف‌ها و نقل جزئیات، تصویری پرجاذبه و گیرا از ایران، بر ذهن فرانسویان قرن هجدهم نقش می‌بندد؛ تصویری که به گفته پیر مارتینو، «هم می‌توان نشانه‌های فراوان آن را در ادبیات آن دوره یافت، هم در ادبیات معاصر که استمرار ادبیات گذشته است» (مارتینو ۱۹۰۶، ص ۶۱). در حقیقت، نویسندگان بسیاری تلاش می‌کنند که با مطالعه دقیق سفرنامه‌ها و با پس‌زدن پرده ساخته و پرداخته ذهنیت منفی و خصمانه مبلغان متعصب مسیحی، توجه خود را بیشتر به قرابت‌ها و مشترکات اسلام و مسیحیت یا شرق و غرب معطوف دارند. در واقع، با آغاز قرن هجدهم، تصویر کلیشه‌ای و تحقیرکننده‌ای که از

ایران در ذهن غربی شکل گرفته بود، مورد سؤال قرار می‌گیرد. سیاحان پروتستان مذهبی چون شاردن یا عالمانی چون پیر بل^۱، علی رغم جبهه‌گیری گاهی منفی خود علیه اسلام، اغلب، مبلغان و نویسندگان کاتولیک را نیز، به خاطر ایجاد جو رعب و وحشت علیه اسلام و پیامبر آن، و بهره‌برداری اغراق آمیز از آن، شدیداً نکوهش می‌کنند. بنابراین، آنها مؤکداً بر این نکته تأکید می‌ورزند که انسان‌ها باید قبل از هر گونه قضاوت نسبت به هر موضوعی، در آن زمینه آگاهی کامل کسب کنند.

۴- سفرنامه‌ها و گفتگوی میان روشنگران ایران و فرانسه

اندیشمندان فرانسه در قرن هجدهم، برای شناخت ایران، اغلب اعتبار خصمانه منابع یونانی و عرب را مورد تردید قرار می‌دهند و با تکیه بر داده‌های سفرنامه‌ها، بر عظمت و برتری فرهنگ و تمدن ایران بر تمدن یونانی و عرب تأکید می‌ورزند و راه جدیدی را برای شناخت واقعی ایران در پیش می‌گیرند.

بنابراین، تصویر جدیدی از ایران بر ذهن و اندیشه اندیشمندان قرن هجدهم فرانسه نقش می‌بندد که زائیده تأثیری دوگانه و توهمی مربوط به گذشته است. پس از یک دوره نسبتاً طولانی بدبینی نسبت به ایران، ناشی از خاطرات تلخ جنگ‌های صلیبی، سوءظن ایجاد شده توسط مبلغان متعصب کاتولیک، و اغتشاشات داخلی ایران، مجدداً تصویری دلفریب و اسرار آمیز از ایران، از بطن داده‌های سفرنامه‌ها و از خلال فرازهای نقل شده از ادبیات نغز و پر محتوای فارسی، سربرمی‌آورد. همچنین، ترجمه پرآوازه و تحسین بر انگیز هزار و یک شب توسط گالان و استقبالی که از آن به عمل می‌آید، نشانه تغییر آسکار در ذهنیت فرانسویان نسبت به ایران و جلوه آن در ادبیات و هنر آنان است.

در واقع، ادبیات ایران کشف بزرگ سیاحان است. آنان، با ترجمه قطعاتی از شاهکارهای این ادبیات، می‌خواهند هم‌میهمان خود را به ترجمه کامل این آثار ارزنده ترغیب کنند؛ زیرا آنها معتقدند که این ادبیات می‌تواند افق‌های نوینی را به روی شاعران و نویسندگان اروپایی

بگشاید و به آنان در خلق آثار و بسط اندیشه‌هایشان یاری رساند.

ژان شاردن دربارهٔ ادبیات ایران می‌گوید: «شعر استعداد ویژهٔ ایرانیان و مهم‌ترین بخش ادبیات این ملت است. زیرا آنان طبعی روان، تخیلی قوی، روحیه‌ای عاشق پیشه، آداب و رسومی ملایم و احترام‌آمیز دارند، زبانشان نیز خوش آهنگ و برای شعر بسیار مناسب است» (شاردن ۱۸۱۱، ج ۷، ص ۱۲۶).

شهرت پرآوازهٔ فردوسی در ادبیات جهان، که اروپاییان او را «هومر ایران»، «پدر شعر فارسی»، «سرایندهٔ سرود آزادی» و «یکی از بزرگترین شاعران جهان» نامیده‌اند، تا حد زیادی به کشف وی توسط سیاحان مربوط می‌گردد. *لویی ماتیو لانگلس*^۱، ادیب و خاورشناس بزرگ فرانسوی، در سال ۱۷۸۸، در ستایش فردوسی و معرفی وی به فرانسویان و جهانیان چنین می‌نویسد: «اروپاییان هرگز حماسه‌ای به زیبایی *شاهنامه* نسوده‌اند و هرگز این چنین به هومر نزدیک نشده‌اند. تنها داستان رستم و دلیری‌های او، چه از لحاظ زیبایی استعارات و تشبیهات، و چه از لحاظ هماهنگی اشعار، با *ایلیاد* برابر است. این داستان سراسر لطف و زیبایی است و پر است از ظرافتی که گروهی اندک از شاعران جهان، آنان که به رموز طبیعت پی برده‌اند و به زبان طبیعت سخن گفته‌اند، از آن برخوردار بوده‌اند». وی همچنین اضافه می‌کند: «*شاهنامه* آن چنان زیباست و زبان قدسی آن چنان با طبیعت هماهنگ است که چنانچه اشعارش به هر زبانی ترجمه شود، باز هم لطافت و گیرایی خود را حفظ خواهد کرد» (لانگلس ۱۷۸۹، صص ۱۴۱-۱۵۹).

اخلاق در حکایات سعدی، دقت و ظرافت طبع این سخن‌ور، اشاره‌ها و مقایسه‌های کلامی او و به خصوص تصاویر بلبل و گل‌سرخ، که از آنها در سفرنامه‌ها مفصل سخن رفته، از جمله عناصری است که هر خواننده‌ای را مجذوب خویش می‌سازد. در این سفرنامه‌ها به وضوح بر این نکته تأکید شده که کلام سعدی صاحب سخن، چراغی است فراسوی ملت‌ها که موجب تلطیف آداب و رسوم و نقد جوامع آنها می‌گردد. سعدی دارای اندیشه‌ای لطیف و حساس، ذوقی بسیار عالی برای زیبایی، و وارستگی نسبت به دنیا و مافی‌هاست. کلام حکیمانه و عالمانه وی بر دل خواننده می‌نشیند و با برانگیختن شور حیات در وی، عشق به زندگی را به

او هدیه می‌کند.

بنابراین، حتی قبل از آشنایی با حافظ، که هوگو او را «شاعر دل‌ها» خواهد خواند (حدیدی ۱۳۷۳، صص ۳۳۰-۳۵۷) و خیام یا «شاعر اندیشه‌ها» (همان، صص ۳۵۸-۴۱۹)، لطافت و جذابیت زبان فارسی، آثار شاعران بزرگ ایران زمین توأم با تخیل خلاق، تحول اندیشه، فصاحت کلام، و شگفتی استعارات و تصویرهای اشعارشان، همه اندیشمندان و هنردوستان را در فرانسه مجذوب خویش ساخته است. سیاحان، و به دنبال آنان، فیلسوفان و مستشرقان، برای شناخت و به خصوص شناساندن آداب و رسوم ایرانی و ادبیات فارسی، سعی و تلاش فراوان کرده‌اند. بعد از آنها، نوبت به شاعران و دیگر نویسندگان خواهد رسید تا از حاصل این تلاش‌ها بهره جویند و بر غنای فرهنگ و ادب فرانسه بیافزایند.

بنابراین، سفرنامه‌ها و داده‌های آن، به عنوان موثق‌ترین منبع اطلاعاتی، اولین تأثیر و بازتاب گسترده خود را در خلق آثار ادبی در فرانسه نشان می‌دهد. در اوج موفقیت سفرنامه‌ها در دهه ۱۶۶۰، عناصر جالب توجه و پر جاذبه ایرانی در تراژدی فرانسه به تصویر کشیده می‌شود و باعث خلق نمایشنامه‌هایی چون *اردشیر*، به قلم *مانیون*^۱، *ازدواج کبوحیه*، اثر *کینو*^۲، و *نیتیس*^۳، نوشته خانم *ویلدیو*^۴، می‌شود. این اقتباس از مضامین فارسی در ادبیات قرن هجدهم نیز استمرار می‌یابد و نمایشنامه‌هایی چون *خشا یارش* (۱۷۱۴) و *سمیرامیس* (۱۷۱۷) توسط *کره بیون بسر*^۵، و *سکاه* (۱۷۶۷) توسط *ولتر*^۶ نوشته می‌شود.

همچنین، ذوق رایج برای قصه‌های پریان، که پس از انتشار ترجمه *هنر* و یک شب در فرانسه شکل می‌گیرد، باعث ترجمه قصه‌ها و حکایات فارسی زیادی می‌شود؛ و ایران پر جاذبه و شگفت‌انگیز به طور کامل در آثار نویسندگان بزرگ این دوره، چه به صورت آثار تقلیدی و چه به صورت اقتباس، جلوه‌گر می‌شود. بنابراین، ایران تمام قلمرو ادبیات داستانی فرانسه را

1- Magnon

2- Philippe Quinault

3- Ninetis

4- Mme Villdieu

5- Crébillon Fils

6- Voltaire

تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و آثار خلق شده و الهام گرفته از عنصر ایرانی آن چنان متعدد و بی‌شمار می‌گردد که برای تعدیل این ویژگی، اغلب و به طور نامشخص از عناصر ترکی، هندی یا چینی نیز استفاده می‌شود (شیبانی ۱۹۷۱، ص ۱۰۳). با این حال، سوء دریافتی نسبت به این مفاهیم رخ نمی‌دهد و ویژگی عنصر ایرانی هم در آثار مستشرقان و هم در آثار نویسندگان و اهل ادب به خوبی متمایز است.

انتشار قصه‌های الهام گرفته از ایران شگفت‌انگیز، به خصوص پس از ترجمه کتاب هزار و یک شب توسط گلان، آن چنان گسترده و متعدد است که خواندن آنها گاهی ملال‌آور می‌شود. به عنوان مثال می‌توان از: *داستان ملکه ایران و وزیران* (۱۷۰۷) و *هزار و یک روز، قصه ایرانی* (۱۷۱۰-۱۷۱۲) اثر پتی دولاکروا؛ *هزار و یک ربع ساعت* (۱۷۱۲) و *هزار و یک شب نشینی* (۱۷۶۵) اثر گولت^۱؛ *هزار و یک موهبت* (۱۷۵۱) اثر مونسیف^۲؛ *ماجراهای عبدالله، پسر حنیفه* (۱۷۱۲-۱۷۱۴) اثر بی نیون^۳؛ *سفرها و ماجراهای سه شاهزاده سرانندیپ* (۱۷۱۹) اثر مایی^۴ و *قصه های شرقی* (۱۷۴۳) اثر کنت دو کلوس^۵ نام برد که بیش از سایر آثار به الگوی ایرانی خود نزدیکتر و رنگ و بوی ایرانی در آنها قوی‌تر است.

همچنین، به دنبال استقبال موفقیت‌آمیز از این قصه‌ها، نمایشنامه‌های خنده‌داری، بر اساس این قصه‌ها، در دهه‌های اول قرن هجدهم ساخته و به نمایش گذاشته می‌شود. بنابراین، اقتباس از *هزار و یک شب*، علاوه بر بازتاب گسترده آن در رمان فرانسه، بر کمدی فرانسوی نیز تأثیری فوری و محسوس می‌گذارد (مارتینو ۱۹۰۶، صص ۲۳۱-۲۳۲). مجموعه ده جلدی *تئاتر بازار مکاره*^۶ به خوبی نشان می‌دهد که از سال ۱۷۱۳ تا ۱۷۳۷، *لوساژ*^۷ پیوسته نمایشنامه‌هایی را برای این تئاتر تدارک می‌بیند، نمایشنامه‌هایی که در آن قصه‌های ایرانی

1- Gueulette

2. Moncif

3- Bignon

4- Mailly

5- Comte de Caylus

6- Le Théâtre de la Foire

7- Lesage

جایگاهی ویژه دارند.

بنابراین، داده‌های سفرنامه‌ها و تلاش فیلسوفان عصر روشنگری، همراه با مطالعات شرق‌شناسی متعاقب آن، به گنجینه ادبیات فارسی در فرانسه شهرت عام می‌بخشد و باعث خلق آثار بی‌شماری می‌گردد که از عقلانیت و ذوق ایرانی الهام می‌گیرند.

در قرن هجدهم، این داده‌ها زمینه نشر عمومی اندیشه را با راهکارهای ادبی یا فلسفی فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، موفقیت سفرنامه‌های مربوط به ایران، به زمینه‌های فکری نابی که درون آنها نهفته است نیز برمی‌گردد. بر اساس آنچه در این سفرنامه‌ها آمده است، ایرانیان، با قوانین و آداب و رسوم متفاوت از غربی‌ها، زندگی میمون و فرخنده‌ای دارند. و این موضوع عامل انجام تفکرات و مقایسه‌هایی بین دو فرهنگ ایرانی و غربی، و در نتیجه باعث برانگیخته شدن ذهن انتقادی در فرانسه می‌گردد. بنابراین، شخصیت‌هایی معنوی با خصایصی اصیل و بکر، چون چهره‌های داستانی *نامه‌های ایرانی*، از ایران به فرانسه فراخوانده می‌شوند تا آنچه را که در این کشور می‌گذرد، در بوتۀ آزمایش قرار دهند. فیلسوفان این عصر نیز، برای نشر افکار جدید، از این شخصیت‌ها به عنوان سخن‌گویان خود بهره می‌گیرند؛ چرا که اندیشه برگرفته از عنصر ایرانی، با تمام صور تفکر انتقادی بیدار شده به وسیله سفرنامه‌ها، همخوانی بسیار خوبی دارد.

در واقع، نوعی همخوانی موجود بین ذهنیت ایران و فرانسوی، باعث پیوند خوردن نام ایران با حیات فکری جامعه اندیشمند فرانسوی قرن هجدهم می‌گردد. فیلسوفان عصر روشنگری بسیار سریع به مستندات شایسته‌ای در سفرنامه‌ها پی‌بردند که می‌توانست اساس استبداد و تعصب مذهبی را بر هم زند و ندای فضیلت صبر و تحمل در مقابل اندیشه غیر را سردهد.

گرچه همخوانی میان اندیشه ایرانی و فرانسوی عام نیست، و برخی فیلسوفان این دوره چون ژان ژاک روسو^۱ با اندیشه ایرانی تفاهمی ندارند، اما این همخوانی آنچنان حقیقی و عمیق هست که اغلب اندیشمندان بزرگ این عصر، چون *مونتسکیو*، *ولتر* و *دیدرو*، تحت تأثیر

1- J. J. Rousseau

اندیشه ایرانی قرار می‌گیرند و برای بسط افکارشان از عنصر ایرانی بهره می‌جویند و شاهکارهای ادبی خود را خلق می‌کنند.

انتخاب چهره‌های نقاد ایرانی توسط منتسکیو در *نامه‌های ایرانی*، توأم با تلاش فراوان برای بازسازی و احیاء حقیقی طرز تفکر ایرانی، نشانگر قربت این فیلسوف با این طرز تفکر است؛ چرا که وی ایرانیان را به عنوان سخنگوی خود برمی‌گزیند. همچنین انتخاب ایران به عنوان قلمرو حاکمیت خیالی /رشک و ...، و درسی که می‌خواهد از آن ارائه کند، بسیار معنادار است. این امر به‌خصوص بدین جهت حائز اهمیت است که منتسکیو با نگاه به کل جهان، ایران به اصطلاح استبداد زده و ستم شاهی را مناسب نشر افکار خویش دانسته است.

یکی از وجوه دفاع فیلسوفان این عصر از ایران، احیاء خلوص و بی‌آلایشی مذهب مغها و رد اتهاماتی است که به شهرت اخلاقی ایرانیان قدیم زده شده است. اغلب سیاحان در سفرنامه‌های خود زرتشتیان و پارسیان را آتش‌پرست و بت‌پرست معرفی کرده بودند. ولی ولتر چنین بدان‌ها پاسخ می‌دهد: «اصول کتاب اوستا به ما ثابت می‌کند که ایرانیان هرگز بت‌پرست نبوده‌اند. این بی‌دقتی ناآگاهانه ماست که طی سالیان دراز ایرانیان، هندی‌ها، چینی‌ها و حتی مسلمانان را به بت‌پرستی متهم می‌کند، مسلمانانی که آنچنان به وحدانیت خداوند اعتقاد دارند که خود ما را بت‌پرست می‌دانند» (ولتر ۱۸۷۷-۱۸۸۵، ج ۱۱، ص ۲۰۲). از نظر ولتر «ایرانیان قدیم به هیچ‌وجه آتش‌پرست نبوده بلکه خداپرست بوده‌اند» (ولتر ۱۷۶۹، پرده اول، صحنه ۴). وی با تشبیه آیین زرتشت به آیین خداپرستی خود، می‌نویسد: «این خطای بزرگی است که ملت‌های ستایشگر خورشید و ستارگان را بت‌پرست بدانیم. این ملت‌ها تا مدت‌ها نه تصویر و مجسمه رب‌النوع داشتند و نه پرستشگاه. خطای آنها فقط این بوده که ستایشی را که می‌بایست از خالق ستارگان می‌کردند، نسبت به خود ستارگان انجام می‌دادند. به علاوه آیین زرتشت، آنطور که در اوستا گردآوری شده، از وجود قادری متعال، پاداش‌دهنده و انتقام‌گیرنده، سخن می‌راند، و این امر هیچ ربطی به بت‌پرستی ندارد» (ولتر ۱۸۷۷-۱۸۸۵، ج ۱۹، ص ۴۰۹).

بدین ترتیب، ایران در سایه قدمت تاریخی و فلسفه مذهبی خویش جایگاه افتخار آفرینی در تاریخ آداب و رسوم ملت‌های جهان به خود اختصاص می‌دهد و مبارزه برای احیای این

جایگاه در قرن هجدهم، به نویسندگان و مورخان اجازه می‌دهد که شکوه و عظمت واقعی کشور ما را به وی بازگردانند. در حقیقت، ایران در میان تمدن‌های بزرگ شناخته شده جهانی، به دلیل پیشگامی در اصول معنوی و فلسفی خویش، به وضوح از دیگر تمدن‌ها متمایز است. با مطالعه برخی متون قرآنی، هر ذهن آگاه به خوبی درمی‌یابد که وحی الهی در قرآن کریم به انسان آزادی تحقق سرنوشت خویش را داده است: «هرکس راه هدایت یافت تنها به نفع و سعادت خود راه یافته و هر که به گمراهی شتافت آن هم به زیان و شقاوت خود شتافته و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد» (قرآن، الاسراء، ۱۵)

بنابراین، ایران از نظر تاریخی و فلسفی در صف اول کشورهای از مشرق زمین قرار گرفته که باعث بیداری ذهن و اندیشه غربی و فرانسوی گردیده‌اند. این کشور عامل فراگیر شدن ذوق و روند تفکر فیلسوفان عصر روشنگری می‌گردد و شیوه‌های گوناگون روش نشر افکار چون اشاره، افتاء، مدح، مدافعه، مقایسه، تکرار و غیره را به آنان می‌آموزد. بدین ترتیب، ایران به برندگی نیروی افکار و اندیشه‌ها که عمده‌ترین عامل نشر و اشاعه آنهاست، کمک می‌کند.

دیدرو^۱ که خود مسئولیت تدوین برخی مقالات *دایره المعارف*، در زمینه هنر و تاریخ فلسفه را بر عهده دارد، در این زمینه توجه خاصی به ایران فلسفی دارد. این توجه در مقالات گوناگونی که به آیین زرتشت و تحول آن مربوط می‌شود، و به خصوص در مقاله «سارازن‌ها»^۲ مشهود است. در واقع، دیدرو در این مقاله اخیر، با مدح و ستایش فلسفه سارازن‌ها، به نوعی به مدح و ستایش ایران می‌پردازد. زیرا تعداد زیادی از بزرگان این فلسفه را که وی برمی‌شمرد، همچون *فارابی*، *اشعری*، *رازی*، *ابن سینا*، *غزالی*، *خواجه نصیرالدین طوسی* و دیگران، ایرانی‌اند. این مقاله که شرحی بر «علم الهی طبیعی سارازن‌ها» و «آیین اعتقادی مسلمان‌ها» است، با مدح این فلسفه و ذکر نام سعدی به عنوان یکی از مروجان این فلسفه پایان می‌پذیرد، امری که نشان می‌دهد این فلسفه

1- Diderot

2- Sarrasins

همان فلسفه اخلاقی ایرانیان است (دیدرو ۱۹۷۰، ج ۱۴، صص ۲۲۴-۲۷۷).

در بررسی و مطالعه همین فلسفه است که دیدرو به سعدی روی می‌آورد و حکایاتی چند از وی را در مقاله‌ای تحت عنوان «درباره سعدی»، عاریت می‌گیرد، حکایاتی که اغلب از باب «در سیرت پادشاهان» کتاب *گلستان* وی برگرفته شده است (همان، ج ۵، صص ۲۵۳-۲۶۶). خواندن آثار سعدی قبل از هر چیز پاسخ‌گوی تمایل اطلاعات و دانش عمومی دیدروست. این امر همچنین لذت فراوانی به وی می‌بخشد و دیدرو با سرودن قطعه‌ای تحت عنوان «گلستان سعدی»، خوانندگان خود را از این لذت بهره‌مند می‌سازد. و سرانجام، مطالعه آثار سعدی در تکمیل تاریخ فلسفه جدید به وی کمک می‌کند. پس از ذکر این نکته که حضرت محمد(ص)، پیامبر اسلام، «بت پرستان را به پرستش خدای یگانه رهنمون گردید و اساس علم اخلاق را استوار ساخت»، دیدرو می‌افزاید که «اخلاق اسلامی توسط سعدی، نویسنده *گلستان*، بسط و کمال می‌یابد» (همان، ج ۱۴، صص ۷۶۸-۷۶۹). وی شیرینی کلام، زیبایی ذوق و نبوغ، و روشن‌بینی این فیلسوف و شاعر ایرانی را که تجسم بخش کمال سبک شرقی است می‌ستاید و می‌گوید: «سعدی، همچون انسان معاصر، اسیر استبداد است، اما او سعی دارد آزادی را در خلق دنیای جدیدی جستجو کند که خود پدیدآورنده آنست، دنیایی کاملاً مجرد و ساخته و پرداخته کلام شیرین خود» (همان، ج ۵، صص ۲۵۴).

آثار سعدی برای دیدرو رساله اخلاقی کاملی در زمینه عقلانیت، آزادی، عشق، ایثار، تواضع فکری، ظرافت ذهنی و سادگی بیان است. این اخلاق گسترده شده در سراسر *گلستان* و *بوستان* به تناوب گاهی با ظرافت و شیرینی و گاه قاطع و نافذ بیان می‌گردد، بدون آنکه هرگز رنگ صرفاً مذهبی به خود بگیرد. این ویژگی با آرمان دایره‌المعارف و فیلسوفان که می‌خواستند در خدمت کل بشریت باشند، بخوبی سازگار بود. از خلال *گلستان* سعدی که دیدرو آنرا «مشهورترین اثر عقلایی» عصر خویش می‌داند، فیلسوف فرانسوی همسویی‌های را میان افکار خود و سعدی می‌بیند: سعدی به انسان توصیه می‌کند که:

«که عالم به زیر نگیں آوری»

«کرم کن نه پرخاش و کین آوری»

(بوستان، یوسفی، ۱۱۱۹).

بنابراین، دیدرو افکار، اندیشه‌ها، فرضیات و حتی حدس و گمان‌های خود را به سعدی نسبت می‌دهد. وی همچنین میراث آیین زرتشت را که وجوه مشترکی با تشیع نیز دارد، در دل فلسفه «سارازن‌ها» باز می‌شناسد و برخی از پند و اندرزهای عرفان شیعی را برمی‌گزیند و نقل می‌کند: «این دنیا جاده‌ای است که تو را به موطن اصلی هدایت می‌کند، تو در حال حاضر در خواب به سر می‌بری، اما بیدار خواهی شد».

بدین ترتیب، در قرن هجده، هر یک از فیلسوفان، بر اساس تمایلات ذهنی خود، نوعی هماهنگی میان تفکر خود و اندیشه‌های ایرانی عصر باستان یا عصر جدید می‌یابد: طرز فکر بسیار واقع‌نمایانه ناظران ایرانی برای منتسکیو، جاذبه فکری عمیق و اثر نسبت به اصول آیین زرتشت، و تعلق خاطر دیدرو به فلسفه «سارازن‌ها» و سعدی و به عقلانیت آیین تشیع. این فیلسوفان را برمی‌انگیزد تا به میزان توانمندی‌های فکری و تمایلات خویش، چهره خاصی از ایران را در آثار خود ترسیم می‌نمایند.

این همسویی و هماهنگی میان برخی ابعاد فکری فیلسوفان قرن هجدهم و ایران منجر به لطمه خوردن پایه‌های استبداد و ارائه راه‌حل‌های عملی برای فراهم ساختن خوشبختی مردم می‌گردد. بزرگان عصر روشنگری برای ارائه الگویی از استبداد روشن‌نگر، ترویج تحمل اندیشه مخالف و تمجید اخلاق ناب، از الگوی ایران استفاده می‌کنند. بنابراین، ایران سهم شایسته‌ای در بنای آرمان روشنگری دارد.

شهرت و آوازه ایران در این دوره و کشف ناشناخته‌های تاریخ قدیم و جدید این کشور، منجر به شناخت حقیقی ما توسط اندیشمندان قرن هجدهم می‌گردد. ایران اسلامی عصر جدید ظرافت‌های تمدنی، غنای هنری و دلنوازی دانش خویش را به نمایش می‌گذارد. در مقابل چشمان حیرت‌زده غرب، این سرزمین الگوی همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب مختلف جلوه می‌کند و با دلفریبی فکر و زیبایی خود همه را مسحور خویش می‌نماید. در مقابل این محسنات، معایب این کشور بخشوده می‌گردد، بدین ترتیب، کشوری که توسط برخی مورخان یونانی و مبلغان مسیحی، مظهر استبداد، سرزمین انسان‌های وحشی، جادوگر و کافر معرفی

شده بود، جای خود را به ایرانی باشکوه، عقلانی و فلسفی می‌دهد که اخلاق طبیعی آن اساس تمدن بزرگ این کشور را تشکیل می‌دهد.

از خلال توجهات برانگیخته شده نسبت به ایران توسط سیاحان، مطالعات ایران شناسی در فرانسه آغاز می‌گردد و پیوسته بر غنای همه جانبه ایران افزوده می‌شود. اما، چنانچه فکر و اندیشه فرانسوی از طریق این مطالعات به غنای کشور ما می‌افزاید، در مقابل خود نیز در ارتباط با ایران به عناصر جدیدی مجهز می‌شود که باعث گسترش منابع تحقیقاتی محققان آن کشور می‌گردد. این عناصر بسیار متنوع که در متون ادبی و فلسفی فرانسه در این دوره به وفور دیده می‌شوند، باعث گسترش معلومات توده‌ها و نویسندگانی می‌شوند که کاربرد این عناصر به آثار آنها موفقیتی پایدار می‌بخشند. بنابراین، عناصر گوناگون و متنوع ایرانی، با حفظ رنگ و بوی خود، به تغذیه ذهن اندیشمندان فرانسوی قرن هجدهم کمک قابل توجهی می‌کند. ذهن فرانسوی از ایران می‌خواهد تا به وی کمک کند که خود را به وضوح بنمایاند و ایمان خویش به عقل را بیان کند. برای این منظور، اندیشمندان فرانسوی از ظالمان، مستبدان، جادوگران ایرانی کمک می‌گیرند تا از یکسو تیشه به ریشه استبداد سیاسی و مذهبی بزنند و از سوی دیگر استبداد روشن‌نگر و بردباری مذهبی را ترویج نمایند.

نتیجه‌گیری

برای تأکید بر نقش سفرنامه‌ها در روشنگری فیلسوفان قرن هجدهم و باور آنها به ایرانی تحسین‌برانگیز و فلسفی که می‌تواند پیوسته دست نوازش بر سر احساسات عصر جدید بکشد، مقاله را با این گفته / *اولیویه بونرو* به پایان می‌بریم که می‌گوید: «ایران پیوندی سه جانبه با ادبیات دارد. چرا که ادبیات نویسنده را به خواننده و موضوع تحقیقات وی پیوند می‌دهد. بر همین اساس، بزرگان عصر روشنگری پیوسته نگاه خود را به ایران معطوف داشته و از این کشور در مقابل حملات دشمنان بی‌صلاحیت اسلام دفاع کرده‌اند.»

«جایگاه ایران در پیشرفت بشریت جایگاهی وسیع و گسترده است. اما این جایگاه در سایه تلاش‌های سیاحان، بازرگانان، دیپلمات‌ها، و عالمان فراهم آمده است. زیرا اعتماد به

ایران و ایرانی به منزله اعتمادکردن به نسل‌های بعدی و به ویژه بزرگ‌مردان عصر روشنگری و عملکرد مؤثر آنهاست. بنابراین، می‌توان از رسالتی واقعی یاد کرد که بر عهده عالمان، هنرمندان و اهل ادب گذاشته شده و آنها را مأمور ساخته است تا نشانه‌های جاودانه کشور و ملتی بزرگ را کشف و تقدیس نمایند. ایران امروز نیز اهل نظر را به سوی خود فرا می‌خواند» (بونرو ۱۹۸۸، ص ۳۰۹).

منابع

- حدیدی، جواد، از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- _____، -برخورد اندیشه‌ها، هشت گفتار در ادبیات تطبیقی ادب پارسی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۳۶.
- AVRIL, Le Père; *Voyages en divers états d'Europe et d'Asie*, Cl. Barbin, Paris, 1692.
- BIBLE (*La*); Nouvelle édition revue par Louis SECOND, Société Biblique Française, Paris, 1970.
- BONNEROT, Olivier H; *La Perse dans la littérature et la pensée françaises au XVIII^e siècle*; Champion, Paris, 1988.
- BOURGES, Jacques de; *Relation du voyage de Monseigneur l'Evêque de Béryste*, Paris, 1666.
- CHAPELAIN, Jean, *Letters de Jean Chapelain*, Paris, 1883, 2 vol.
- CHARDIN, Jean, *Voyages en Perse et aux Indes Orientales*, Paris, 1811, 10 vol.
- *Le Couronnement de Soleiman*, Cl. Barbin, Paris, 1671.
- CHAYBANY, Jeanne; *Les Voyages en Perse et la pensée française au XVIII^e siècle*; Imprimerie du Ministère de l'Information, Téhéran, 1971.
- D'HERBLOT, Barthélemy, *Bibliothèque orientale*, Claude Barbin, Paris, 1697.
- DIDEROT, Denis, *Oeuvres Complètes*, Club français du livre, Paris, 1970, XV vol.
- DU CERCEAU, Jean-Antoine, *Histoire des Révolutions de Perse*, Briasson, Paris, 1742, 2 vol.
- DUCHESNE-GUILLEMIN, Jacques; *Zoroastre, étude critique avec une traduction commentée des Gatha*, Maison neuve, Paris, 1948.
- FRANKLIN, William; *Voyages de l'Inde en Perse en 1786-1787*, Londres, 1790.
- LANGLES, Louis; *Contes, fables et sentences ... , avec une analyse du Ferdoussi sur les rois de Perse*, Paris, 1789.

- LE BRUYN, Cornelis; *Voyage au Levant*; La Haye, 1732, 5 vol.
- LE SAGE et D'ORNEVAL, *Le Théâtre de la Foire ou l'Opéra-comique*, Paris, 1737, 10 vol.
- MARTINO, Pierre; *L'Orient dans la littérature française du XVII et XVIII^e siècles*; Hachette, Paris, 1906.
- PRIDEAUX, Humphrey; *La Vie de Mahomet*, J. Mussier, Paris, 1699.
- RAPHAËL DU MANS, Père; *Etat de la Perse en 1660*; P. Leroux, Paris, 1890.
- TAVERNIER, Jean-Baptiste; *Les six voyages de ... en Turquie, en Perse et aux Indes orientales*; Paris, 1676.
- THEVENOT, Jean; *Voyages de M... tant en Europe qu'en Asie et en Afrique*; Amsterdam, 1727-1729, 5 vol.
- VOLTAIRE, *Œuvres Complètes*, Garnier, Paris, 1877-1885, 52 vol.
-*Les Guèbres*, Paris, 1769.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی